

## پاسخ به "نقدی بر تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی"

انوشه (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان "نقدی بر تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی"<sup>۱</sup> مقاله "تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا"<sup>۲</sup> آهنگر (۱۳۸۷)، را مورد نقد قرار داده است.

ابتدا لازم می‌دانم تا سپاس فراوان خود را از نقدکننده گرامی و همچنین مجله زبان و زبان‌شناسی، که امکان مناسبی برای ارائه، تحلیل و نقد مقاله‌های چاپ‌شده فراهم آورده است، ابراز نمایم. نگارنده، مورد (۱- الف) در این نقد، که اشتباه حروف‌چینی بوده است، را تأیید می‌کند. اما طرح سایر ایرادهای وارد بر این مقاله را تأمل‌برانگیز می‌داند. در زیر، ایرادهای مطرح‌شده، با تفصیل، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱. انوشه (۱۳۸۸: ۲۰۱) در سطرهای ۴ و ۵ آورده است که: "به‌نظر می‌رسد برخی از تبیین‌های وی [آهنگر (۱۳۸۷)]، از یک سو با آموزه‌های نظری برنامه کمینه‌گرا سازگار نیستند و از سوی دیگر از تبیین شماری از شواهد زبان فارسی بازمی‌مانند". انوشه (همان: ۲۰۶-۲۰۵)، در ادامه، یکی از مشکلات نظری مقاله "تحلیل پوسته‌ای..." را تبیین حرکت گروه حرف تعریف فاعلی، از درون گروه فعلی به جایگاه شاخص گروه زمان، به منظور اخذ حالت فاعلی، یا به‌گفته انوشه "شانه‌گذاری حالت"، مطرح کرده است. مشکل نظری دیگری که او برای مقاله "تحلیل پوسته‌ای..." بیان می‌کند، مربوط به مسئله گروه فعلی کوچک است. با توجه به آنچه بیان شد، پاسخ‌های زیر داده می‌شود:

الف) آنچه باعث طرح مشکل نظری نخست شده، قابل قبول نگارنده مقاله "تحلیل پوسته‌ای..." است. زیرا همان‌گونه که در مقاله آهنگر (۱۳۸۷: ۳) آمده است: "... گروه حرف تعریف فاعلی، به‌عنوان موضوع بیرونی، پس از اخذ نقش معنایی بیرونی از فعل سبک، برای اخذ حالت فاعلی از جایگاه مشخص‌گر<sup>۳</sup> گروه فعلی پوسته‌ای، به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریف یا گروه زمان، حرکت می‌کند". در این جمله، منظور نگارنده مقاله "تحلیل پوسته‌ای..."، از عبارت

۱. در ادامه مقاله با عنوان "نقدی بر تحلیل پوسته‌ای ... " نام برده می‌شود.

۲. در ادامه مقاله با عنوان "تحلیل پوسته‌ای ... " نام برده می‌شود.

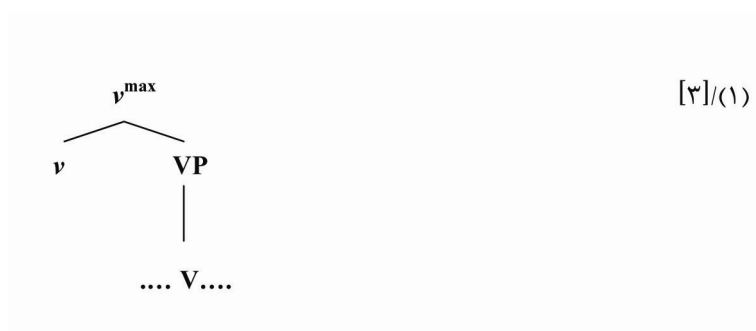
” برای اخذ حالت فاعلی“، در واقع، عبارت: ”برای بازبینی حالت فاعلی“ بوده است و نه برای ”نشانه‌گذاری حالت“. در این جا، به اشتباه، به جای ”بازبینی“، واژه ”اخذ“ تایپ شده است. نگارنده، ضمن تقدیر از نقدکننده گرامی، از خوانندگان ارجمند مقاله ”تحلیل پوسته‌ای“ بابت این اشتباه تاپی عذرخواهی می‌کند.

ب) مشکل نظری دیگر از نظر انوشه (۱۳۸۸: ۲۰۶)، در قالب طرح مسئله گروه فعلی کوچک مطرح شده است. این مورد در مقاله آهنگر (۱۳۸۷)، به عنوان گروه فعلی پوسته‌ای در نظر گرفته شده است. در نتیجه این ایراد بر مقاله مذکور وارد نیست. زیرا، اولاً، نقدکننده گرامی به‌طور واضح و مشخص بیان نکرده است که از چه جنبه یا جنبه‌هایی تبیین ماهیت گروه فعلی کوچک، یا پوسته‌ای در مقاله ”تحلیل پوسته‌ای...“ مسئله‌برانگیز شده است. ثانیاً، آنچه آهنگر (همان)، در خصوص ماهیت گروه فعلی کوچک یا پوسته‌ای بیان کرده، به‌استناد چامسکی (۱۹۹۵) بوده، و نه آن‌گونه که انوشه (۱۳۸۸) برداشت کرده است. به‌منظور روشن شدن مطلب، توصیف گروه فعلی کوچک یا پوسته‌ای مطرح‌شده در آهنگر (۱۳۸۷: ۳-۲) مجدداً ارائه می‌شود:

” در طرح گروه فعلی پوسته‌ای، که چامسکی (۱۹۹۵: ۳۲۱-۳۱۵) آن را به‌صورت شماره (۱) [۳] ارائه داده است، موضوع‌های درونی، در جایگاه مشخص‌گر و متمم‌های فعل واژگانی واقع می‌شوند. موضوع بیرونی<sup>۱</sup>، یا فاعل جمله، نمی‌تواند در جایگاهی پایین‌تر از مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای<sup>۲</sup> قرار گیرد. پس، تعبیر داده‌شده به ترکیب سازه‌ای [VP-*v*]، برای نقش سببی یا عامل‌گری، موضوع بیرونی در نظر گرفته می‌شود و وجود عنصر مشخص‌گری را، که حامل این نقش معنایی باشد، در این ترکیب سازه‌ای الزامی می‌نماید. به‌منظور تحقق این امر، فعل واژگانی هسته، آشکارا، از درون گروه فعلی هسته‌ای به جایگاه فعل سبک گروه فعلی پوسته‌ای حرکت می‌کند. و نیاز فعل سبک را، که مشخصه فعل قوی<sup>۳</sup> دارد، به وند فعلی برآورده می‌سازد. براین‌اساس سازه [V *v*] را به‌وجود می‌آورد “ (همان: ۳۱۶-۳۱۵، ۳۲۱ و ۳۵۲).

---

1. external argument  
2. [ Spec-*v*]  
3. strong V-feature

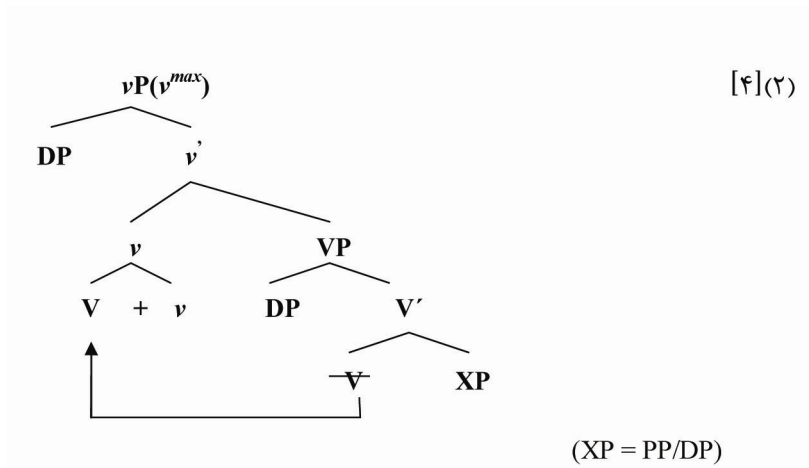


آهنگر (۱۳۸۷: ۴-۳) سپس ادامه می‌دهد:

"براساس این ملاحظات نحوی، و با توجه به فرضیه فاعل درون گروه فعلی<sup>۱</sup>، که توسط کوپمن<sup>۲</sup> و اسپورتیش<sup>۳</sup> (۱۹۹۱) مطرح شده است، طرح کلی تحلیل پوسته‌ای چامسکی (۱۹۹۵) را، به‌منظور توجیه چگونگی اشتقاق گزاره‌های دارای ساخت سببی و ساخت فعل دومفعولی، می‌توان به‌صورت (۲)[۴] نشان داد. در این طرح، عملیات ادغام ابتدا به‌شیوه‌ای جفتی و چرخه‌ای، ترکیب سازه‌ای گروه فعلی هسته‌ای را مشتق می‌کند. سپس، این گروه فعلی را به‌عنوان متمم فعل سبک انتزاعی، با آن ادغام می‌کند و فرافکنی فعل پوسته‌ای میانه ( $v'$ ) را می‌سازد. این فرافکنی، به‌نوبه خود، با مشخص‌گر فعل پوسته‌ای ترکیب می‌شود و فرافکنی پیشینه گروه فعلی پوسته‌ای ( $vP(v^{max})$ ) را به‌وجود می‌آورد. در این ترکیب سازه‌ای گروه فعلی نیز، همان‌گونه که اشاره شد، بنا بر ملاحظات کمینه‌گرایی، فعل واژگانی، حرکت آشکار دارد و پس‌از اتصال به فعل سبک، ماهیت سببی یا عامل‌گری می‌یابد. به‌علاوه، درحالی‌که گروه حرف تعریف<sup>۴</sup> مفعولی به‌عنوان متمم، یا موضوع درونی، در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی هسته‌ای درونی واقع می‌شود، و فعل هسته واژگانی، نقش معنایی پذیرنده<sup>۵</sup> را به آن

1. VP-internal subject hypothesis
2. H. Koopman
3. D. Sportiche
4. Determiner Phrase/DP
5. theme

می‌دهد، گروه حرف تعریف، در نقش فاعل جمله، در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی واقع می‌شود و نقش معنایی مسبب یا عامل را از هسته این گروه فعلی دریافت می‌کند. سپس، گروه حرف تعریف فاعلی، به‌عنوان موضوع بیرونی، پس از اخذ نقش معنایی بیرونی<sup>۱</sup>، از فعل سبک، جهت اخذ [بازبینی] حالت فاعلی از جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریف<sup>۲</sup>، یا گروه زمان<sup>۳</sup>، حرکت می‌کند. در این فرایند اشتقاقی، سازه‌های شامل حرکت، یعنی، گروه حرف تعریف فاعلی و فعل واژگانی، بر اساس عملیات تصویر-حذف<sup>۴</sup>، در جایگاه جدید، تصویر برجای می‌گذارند، و سپس از جایگاه زیرساختی‌شان حذف می‌شوند<sup>۴</sup>.



اما آنچه انوشه (۱۳۸۸: ۲۰۶) به‌عنوان مسئله گروه فعلی کوچک [گروه فعلی پوسته‌ای] مطرح کرده، عبارت است از:

”مشکل دوم تحلیل پیش‌گفته، به مسئله گروه فعلی کوچک [گروه فعلی پوسته‌ای] بازمی‌گردد. با توجه به آنچه پیش‌تر درباره فرضیه بیکر (۱۹۸۸)،

1. external  $\theta$ -role
2. [Spec-IP]
3. [Spec-TP]
4. copy-deletion operation

### پاسخ به "نقدی بر تحلیل پوسته‌ای .."

در تحلیل گروه پوسته‌ای گفته شد، تلاش شده است تا لایه‌های فعلی در هر نوع ساختار نحوی حفظ شوند، فارغ از سببی یا غیرسببی بودن گزاره مورد نظر. در نوشته حاضر، به پیروی از تحلیل‌های رایج (نگ: هورنشتین<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۰۵؛ اورایت<sup>۲</sup> و دیگران، ۲۰۰۶؛ ردفورد<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹) پیشنهاد می‌شود در نمودار (۴-ب)، نمودار مربوط به جمله (۳-ب) که در زیر مجدداً ارائه شده است [نیز یک گروه فعلی کوچک قرار داده شود، که فاقد جایگاه مشخص گر باشد...].

همان‌گونه که این نقل قول نشان می‌دهد، انوشه (۱۳۸۸)، اساس تحلیل پوسته‌ای از گروه فعلی زبان فارسی، ارائه شده در آهنگر (۱۳۸۷)، را صرفاً بر اساس دیدگاه بیکر [۱۹۸۸] پنداشته است. در حالی که تبیین ماهیت گروه فعلی کوچک، یا پوسته‌ای، در مقاله "تحلیل پوسته‌ای..."، مبانی نظری چامسکی (۱۹۹۵) بوده است، (که شرح آن گذشت). و نگارنده در تأیید تحلیل خود، علاوه بر شواهد نحوی دیگر، به فرضیه اعطای نقش معنایی یکسان، که توسط بیکر (۱۹۸۸) مطرح شده، نیز استناد کرده است، (نه این که تمام پایگاه نظری مقاله بر اساس این فرضیه تبیین شده باشد). افزون بر این، آنچه در انوشه (۱۳۸۸: ۲۰۶)، در خصوص ماهیت گروه فعلی کوچک، یا پوسته‌ای، پیشنهاد شده، مربوط به بازنگری یا بازخوانی ماهیت این گروه فعلی از منظر زبان‌شناسان دیگری همچون اجر<sup>۴</sup> (۲۰۰۴)، اورایت و دیگران (۲۰۰۶) و همچنین هورنشتین (۲۰۰۹) و حتی چامسکی (۲۰۰۰) است و نه چامسکی (۱۹۹۵)، که آهنگر (۱۳۸۷) به آن استناد کرده است.

پ) اگرچه انوشه (۱۳۸۸)، با استفاده از عبارت "به نظر رسیدن" راه را برای درست بودن تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی زبان فارسی توسط آهنگر (۱۳۸۷)، باز گذاشته، اما با به کارگیری واژه‌های "برخی" و "شماری"، ذهن خواننده را به ناتوانی، و درعین حال مطلق بودن تحلیل مذکور، سوق داده است. این در حالی است که با توجه به منابع در دسترس و مورد استناد آهنگر (۱۳۸۷)، چنین مسئله‌ای توسط شخص نگارنده مقاله "تحلیل پوسته‌ای..." تشخیص داده

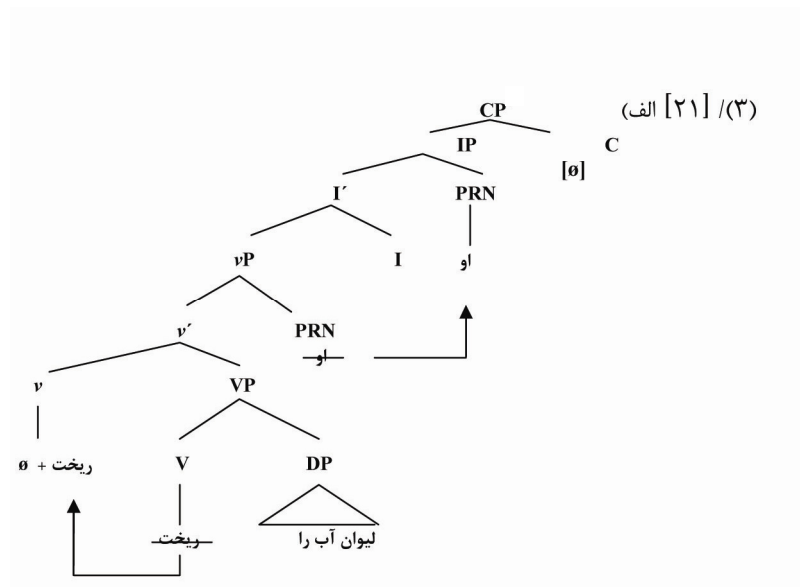
- 
1. N. Hornstein
  2. M. Everaet
  3. A. Radford
  4. D. Adger

شده است. و به‌همین دلیل آهنگر (همان)، با استفاده از واژهٔ ”برخی“، فقط به‌شیوهٔ اشتقاق پوسته‌ای برخی از ساخت‌های فعلی زبان فارسی پرداخته است، تا خوانندهٔ گرامی، برداشتی مطلق از تبیین و تحلیل ارائه‌شده برای توجیه همهٔ شواهد زبان فارسی ننماید.

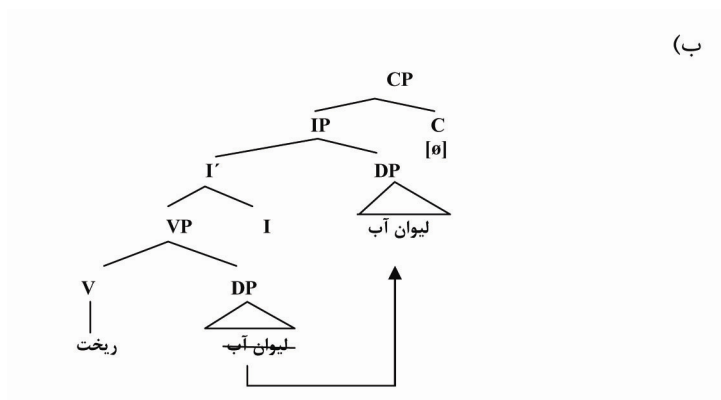
۲. انوشه (۱۳۸۸: ۲۰۹-۲۰۸)، جمله‌های (۲۰-الف) و (۲۰-ب) و نمودارهای درختی (۲۱-الف) و (۲۱-ب)، ارائه‌شده در مقالهٔ آهنگر (۱۳۸۷: ۱۲)، را بررسی کرده است. این موارد مجدداً، به‌ترتیب، به‌صورت (۲-الف و ب) و (۳-الف و ب) در زیر ارائه شده‌اند.

(۲) الف) او لیوان آب را ریخت.

ب) لیوان آب ریخت.



(ب)



انوشه (۱۳۸۸)، این جمله‌ها را بر اساس دیدگاه چامسکی (۲۰۰۰) و هورنشتین (۲۰۰۹)، تحلیل می‌کند و تحلیل آهنگر (۱۳۸۷) را، که مبتنی بر چامسکی (۱۹۹۵) بوده است، مورد نقد قرار می‌دهد. انوشه (۱۳۸۸: ۲۰۹-۲۰۸)، بر پایه‌ی تحلیل خود، مبتنی بر چنین آثاری، تبیین آهنگر (۱۳۸۷) از جمله (۲-الف)، به‌عنوان جمله غیرسببی، و جمله (۲-ب)، به‌عنوان جمله متناظر سببی، جمله (۲-الف) را به‌عنوان نمونه‌ای در نظر گرفته است که دارای مشکل تجربی است. و در نتیجه از تبیین جمله‌های دیگر، مانند (۴-الف و ۵-الف و ب) و نیز ساخت سؤال کوتاه، یا پرسشی تأییدی (۳-پ) باز می‌ماند.

(۳) الف) او لیوان آب را ریخته بود، من [-VP] نریخته بودم/ نبودم.

ب) چه کسی لیوان آب را روی میز ریخته است؟ شاید سهراب [-VP] ریخته باشد/ نباشد.

پ) او لیوان آب را نریخته بود، [-VP] ریخته بود؟/ نبود؟

همچنین، انوشه (۱۳۸۸)، جمله (۲-ب) را ساخت نامفعولی<sup>۱</sup> قلمداد و ساخت پوسته‌ای

آن را بر اساس اجر (۲۰۰۴) توجیه می‌کند.

الف) نگارنده، قضاوت در مورد نقد یک اثر را، نه بر اساس دیدگاه نظری مطرح در آن، بلکه

بر اساس دیدگاه نظری جدیدتر و متفاوت، برعهده خواننده می‌گذارد.

1. unaccusative

ب) آهنگر (۱۳۸۷)، جمله‌ای، از قبیل (۲- الف و ب) را به‌عنوان نمونه‌هایی از جمله‌های غیرسببی دارای ساخت‌های متناظرِ سببی آورده است، و حتی به‌صورت تلویحی نیز مدعی تعمیم آن به ساخت‌های دیگرِ زبان فارسی نشده است. براین‌اساس، نه‌تنها جمله‌های (۳- الف و ب)، بلکه هزاران جملهٔ دیگر نیز ممکن است مطرح گردند که تحلیل پوسته‌ای آن‌ها، نه‌تنها برپایهٔ چامسکی (۱۹۹۵)، بلکه چامسکی (۲۰۰۰) و هورنشتین (۲۰۰۹)، و حتی دیگر نظریه‌های زبانی امکان‌پذیر نباشد.

پ) همان‌گونه که ذکر شد، انوشه (۱۳۸۷: ۲۰۷)، فعل "ریختن"، در جملهٔ (۲- ب) را از نوع افعالِ دارای ماهیتِ سببی نمی‌داند و آن را ساختِ نامفعولی درنظر می‌گیرد، و تلقی آهنگر (۱۳۸۷) از این فعل را به‌عنوان فعلِ متناظرِ سببی این فعل در جملهٔ (۲- الف)، ایراد می‌داند. این درحالی است که، علاوه‌بر آهنگر (همان)، منصورى (۱۳۸۴: ۱۰۲) و دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۵۰) نیز فعل "ریختن" را از گروه فعل‌هایی می‌دانند که در جمله‌های غیرسببی دارای ساختِ سببی متناظر به‌کار می‌روند. افزون‌براین، اگرچه انوشه (۱۳۸۸: ۲۰۷)، با استناد به اجر (۲۰۰۴)، تعریف درستی از ساخت‌های مفعولی ارائه می‌دهد، مبنی‌براین‌که در چنین جملاتی، هستهٔ گروه فعلی کوچک، جایگاهِ مشخص‌گرِ خود را فرافکن نمی‌کند و فاقد حالت مفعولی است، اما تلقی وی از فعل "ریختن"، در جملهٔ (۲- ب)، به‌عنوان ساختِ نامفعولی، درست به‌نظر نمی‌رسد و بسیار تأمل‌برانگیز است. زیرا، همچنین، بر اساس کارنی<sup>۱</sup> (۲۰۰۷: ۳۰۴)، ساختِ نامفعولی به ساختی گفته می‌شود که فعل آن به‌طورذاتی مجهول، و فقط یک موضوعِ درونه‌ای داشته باشد، و نتواند حالت مفعولی<sup>۲</sup>، اعطا کند. در چنین ساخت‌هایی، درواقع، فاعلِ جمله در جایگاهِ مفعول تولید می‌شود و سپس، برای رعایتِ صافی حالت، به جایگاهِ فاعل حرکت می‌کند (جمله ۴- الف). همچنین، حضور گروه اسمی مفعولی، در چنین ساخت‌هایی، باعث غیردستوری‌شدن جملهٔ مربوط می‌شود (جملهٔ ۴- ب).

(4) a) Stacy arrived at the palace.

b) \* Stacy arrived a letter. (همان)

---

1. A. Carnie  
2. accusative case



### پاسخ به "نقدی بر تحلیل پوسته‌های .."

این درحالی است که فعل "ریختن" ماهیت نامفعولی ندارد. این فعل به‌طورذاتی مجهول نیست، به گروه اسمی مفعولی، حالت مفعولی می‌دهد و حضور چنین گروه اسمی‌ای باعث غیردستوری شدن جمله نمی‌شود (جمله ۲- الف).

افزون‌براین، جمله معلوم دارای فعل "ریختن" را می‌توان به مجهول نیز تبدیل کرد. اگرچه صورت مجهول فعل "ریختن"، درمقایسه با جمله (۲- ب)، کاربرد زیادی ندارد، اما جمله دارای صورت مجهول این فعل، با شَمّ زبانی سخنگویان فارسی ناسازگار هم نیست. نگارنده حاضر جهت اطمینان از ماهیت فعل "ریختن" و معادل مجهول آن "ریخته‌شدن"، از صدنفر سخنگوی فارسی‌زبان، آزمون به‌عمل آورد، و همه درست و دستوری بودن کاربرد مجهول این فعل را نیز تأیید کردند.

۳. انوشه (۱۳۸۸)، به‌گونه‌ای اساسی تحلیل و نقد خود را، از گروه فعل پوسته‌های، برمبنای مشخصه قدرت، مطرح کرده، که گویی آهنگر (۱۳۸۷) از این مشخصه غفلت ورزیده است. این درحالی است که مقاله "تحلیل پوسته‌های..." نیز اساسی تحلیل و تبیین پوسته‌های گروه فعلی زبان فارسی را بر اساس قدرت، در قالب قوی دانستن فعل کوچک، و نیز اصل بازبینی، قرار داده است.

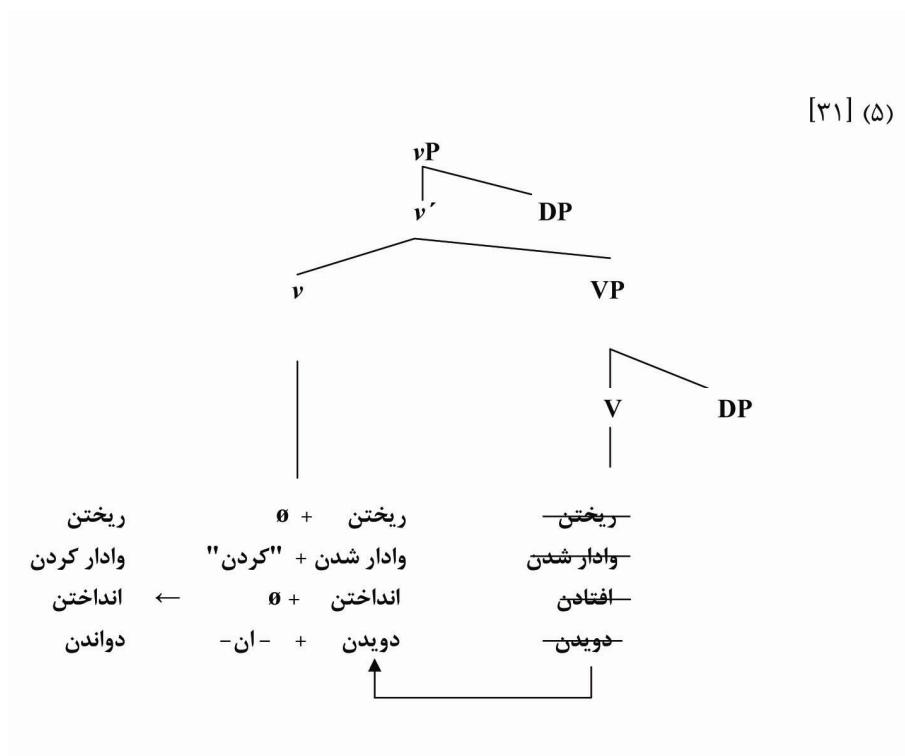
۴. انوشه (۱۳۸۸)، آرایش جمله موردنظر در گروه فعلی دومفعولی دارای بند متممی، ارائه‌شده در مقاله آهنگر (۱۳۸۷) را، که در آن جایگاه بند متممی، پس از فعل در نظر گرفته شده، مورد نقد قرار داده است. به‌بیان دیگر، انوشه (۱۳۸۸)، با اعتقاد به هسته‌انتها (هسته پایانی) بودن گروه فعلی در زبان فارسی، تلقی هسته‌آغازی بودن گروه فعلی دارای بند متمم را، که در مقاله آهنگر (۱۳۸۷)، بند متمم پس از فعل هسته ترسیم شده، رد کرده است. به‌علاوه، ایشان از نمودار (۳۱)، ارائه‌شده در آهنگر (همان: ۱۶)، که در آن گروه فعلی دارای مقوله گروهی (گروه حرف تعریف/ گروه اسمی) است، برداشت هسته‌ابتدا (هسته‌آغازی) بودن گروه فعلی از جانب آهنگر نموده است.

الف) همان‌گونه که انوشه (۱۳۸۸: ۲۱۴-۲۱۳) نیز اذعان داشته، موضوع هسته‌آغازی یا هسته‌پایانی بودن گروه فعلی دارای بند متمم، در زبان فارسی، بحث‌انگیز بوده است، و همواره دو گروه از زبان‌شناسان ایرانی، دو دیدگاه مخالف ارائه کرده‌اند. گروهی از زبان‌شناسان، آن‌را هسته‌آغازی، و گروهی دیگر آن‌را هسته‌پایانی در نظر گرفته‌اند. هر گروه از زبان‌شناسان مذکور، در تبیین دیدگاه خاص خود، به مبانی نظری، استدلال‌ها و شواهد تجربی (زبانی) لازم در قالب دیدگاه نظری مربوط استناد کرده است (رک. درزی، ۱۹۹۶؛ آهنگر، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱). وجود

چنین تباین‌های نظری، در حوزه زبان‌شناسی، به‌ویژه نحو، امری نیست که بتوان مدعی درستی مطلق یک دیدگاه و نادرستی مطلق دیدگاهی دیگر شد. بدیهی است با جانب‌داری و استناد به دیدگاه و تحلیل هر کدام از این دو گروه، می‌توان دیدگاه و تحلیل طرف مقابل را رد و مورد نقد قرار داد. براین اساس، آهنگر (۱۳۸۷)، از جمله کسانی محسوب می‌شود، که در مواردی که گروه فعلی فقط با بند متمم به کار می‌رود، آن را هسته‌آغازی معرفی کرده است (همان: ۲۱) و برای اثبات این دیدگاه، خواننده را به مطالعه آهنگر (۱۳۷۹ و ۱۳۸۱) ارجاع داده است.

ب) آنچه انوشه (۱۳۸۸: ۲۱۴)، از نمودار (۳۱)، در مقاله آهنگر (۱۳۸۷: ۱۶)، که دوباره در (۵) ارائه می‌شود، برداشت هسته‌آغازی خوانده‌شدن گروه فعلی در چنین ترکیب سازه‌ای از گروه فعلی، در تحلیل‌های آغازین توسط آهنگر (۱۳۸۷) نموده، نادرست است. زیرا نمودار (۳۱[۵]) صرفاً به منظور جمع‌بندی و ارائه طرح کلی از موارد چهارگانه‌ای بوده است، که فعل سبک سببی در گروه فعلی پوسته‌ای زبان فارسی، تحقق نحوی- ساخت‌واژی و واژگانی می‌یابد و به فعل واژگانی ارتقایافته و متصل‌شده به آن، ماهیت سببی می‌دهد. آهنگر هیچ‌گونه بحث و یا اظهارنظری در خصوص هسته‌آغازی یا پایانی بودن گروه فعلی دارای مقوله‌های گروهی شامل گروه‌های حرف تعریف/ گروه اسمی و گروه‌های حرف اضافه‌ای نکرده است. آنچه در کلیه نمودارهای این مقاله، از جمله نمودار (۳۱[۵])، ارائه شده، بر اساس نگارش فارسی از سمت راست به چپ بوده است، و تنها جهت سهولت در ارائه اختصارات، به جای حروف فارسی، از حروف انگلیسی استفاده شده است. این نکته در پاورقی صفحه ۱۲ مقاله، ذکر شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در نمودار (۳۱[۵])، گروه حرف تعریف، پیش از فعل هسته قرار دارد و نه پس از آن. در صورتی می‌شد از این نمودار تلقی هسته‌آغازی کرد، که گروه حرف تعریف پس از فعل هسته قرار می‌گرفت.

(۵) [۳۱]



پ) در ارتباط با آنچه در خصوص تحلیل پوسته‌ای گزاره‌های دومفعولی دارای بند متمم در آهنگر (همان) آمده است، باید گفت که نگارنده مقاله "تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی"، در تبیین پوسته‌ای چنین گروه‌های فعلی‌ای، در زبان فارسی، با آگاهی از وجود اختلاف نظر در تبیین جایگاه بند متمم، نه تنها در گروه‌های فعلی یکمفعولی دارای بند متمم، بلکه همچنین در گروه‌های فعلی دومفعولی دارای بند متمم، از یک سو، و نبود تحلیل نظری مشخصی در قالب نظریه برنامه کمینه‌گرا (چامسکی، ۱۹۹۵)، از گروه‌های فعلی دومفعولی دارای بند متمم، در منابع مورد استفاده در زمان نگارش مقاله مربوط، از سوی دیگر، از پرداختن به جزئیات اشتقاق چنین گروه‌های فعلی‌ای اجتناب و صرف نظر کرده است و تنها به طرح این نکته، که می‌توان از چنین ساختارهایی در زبان فارسی نیز تبیینی پوسته‌ای ارائه داد، بسنده کرده است. اگرچه فقط چگونگی شاخه‌گذاری بند متمم در گروه فعلی جمله (۴۱- ب، تکرار شده در جمله (۶))، آن‌گونه که در آهنگر (۱۳۸۷) ارائه شده است، به صورت بالقوه، مشکل‌آفرین است، و به گفته انوشه (۱۳۸۸)، باعث خلط ماهیت گره فعل سبک میانه (V') به عنوان گره‌ای متممی و یا افزوده‌ای شده است. ولی بدیهی است که با عنایت به طرح مبانی نظری جدیدتر و تبیین

دقیق‌تر ماهیت این گروه‌های فعلی، توسط زبان‌شناسان مختلف، این طرح صرفاً پیشنهادی آهنگر (۱۳۸۷)، می‌تواند از جنبه‌های گوناگون مورد ارزیابی و بازنگری واقع شود.

ت) اما آنچه در مقاله انوشه (۱۳۸۸) در ارتباط با نقد تحلیل پوسته‌ای گزاره‌های دومفعولی دارای بند متمم مطرح شده است، مربوط به گروه فعلی دومفعولی دارای بند متمم نیست، بلکه، در عوض، آنچه مطرح شده مربوط به تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی یک‌متممی است، که این متمم به نوبه خود، بند متمم در نظر گرفته شده است و با آنچه در مقاله آهنگر (۱۳۸۷) آمده، تفاوتی بنیادی دارد. به عبارت دیگر، آنچه انوشه (۱۳۸۸: ۲۱۳)، در ارتباط با نقدی بر تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی دومفعولی دارای بند متمم (آهنگر، ۱۳۸۷)، مطرح کرده، به هیچ وجه به نقد و تحلیل چنین گروه فعلی‌ای نپرداخته و در عوض، به تحلیل پوسته‌ای ساختار گروه فعلی‌ای با ماهیتی متفاوت استناد کرده است. به جمله (۶)، که در آن گروه فعلی دارای دو متمم است، و در آهنگر (۱۳۸۷) به عنوان جمله (۴۱-ب) ارائه شده، و نیز جمله (۷)، که انوشه (۱۳۸۸) به عنوان جمله (۱۳-ب) آورده است، توجه کنید:

(۶) او به من گفت که برادرش در آزمون سراسری قبول شده است (آهنگر، ۱۳۸۷: ۲۲).

(۷) سهراب گفته بود (که) سارا این کار را می‌گیرد (انوشه، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

همان گونه که در جمله‌های (۶) و (۷) می‌بینیم، در جمله (۶)، فعل "گفتن" یک متمم گروه حرف اضافه "به من" و یک بند متمم "که برادرش در آزمون سراسری قبول شده است" دارد. و در آهنگر (۱۳۸۷: ۲۳-۲۲)، به عنوان گزاره یا گروه فعلی دومفعولی در نظر گرفته شده است. این در حالی است که، در جمله (۷) که انوشه (۱۳۸۸) به آن، در رد تحلیل جمله (۶)، استناد کرده، فعل "گفتن"، تنها یک متمم دارد و آن بند متمم " (که) سارا این کار را می‌گیرد" است. شایسته بود که نقدکننده گرامی دقیقاً به ساختار گروه فعلی دارای دو متمم، که یکی از آن‌ها گروه حرف اضافه و دیگری بند متمم (مانند جمله (۶)) بود، می‌پرداخت. در واقع، جمله‌های مورد نظر آهنگر (۱۳۸۷)، جملاتی از قبیل جمله (۶) بوده‌اند و نه جملاتی همچون جمله (۷). وگرنه، همان گونه که ذکر شد، آهنگر (۱۳۷۹ و ۱۳۸۱)، خود به تفصیل، و با استدلال به جایگاه و ماهیت بند متمم در زبان فارسی، در جملاتی مانند جمله (۷)، پرداخته است.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

براساس آنچه در پاسخ به "نقدی بر تحلیل پوسته‌های گروه فعلی در زبان فارسی" (انوشه، ۱۳۸۸) ارائه گردید، مشخص شد که خطای تاییی باعث مطرح‌شدن ایراد نخست از طرف انوشه (همان) بوده است.

آنچه را که انوشه (۱۳۸۸) به‌عنوان مشکل نظری مطرح کرده بود نامشخص و مبهم بود. بنابراین، آنچه در آهنگر (۱۳۸۷)، درخصوص طرح تحلیل پوسته‌های گروه فعلی در زبان فارسی بر اساس چامسکی (۱۹۹۵) و بیکر (۱۹۸۸) تبیین شده بود، دوباره به‌طور مشخص و با توضیح لازم ارائه داده شد. در این ارتباط، نکته جالب توجه این بود که انوشه (۱۳۸۸)، به‌جای بیان دقیق و رفع مشکل نظری موردنظرش در مقاله آهنگر (۱۳۸۷) بر اساس چامسکی (۱۹۹۵)، به طرح مسئله گروه فعلی کوچک یا پوسته‌های برپایه دیدگاه افراد و یا منابعی دیگر، همچون اجر (۲۰۰۴)، اورایت و دیگران (۲۰۰۶)، ردفور (۲۰۰۹)، هورنشتین (۲۰۰۹) و حتی چامسکی (۲۰۰۰) پرداخته است، که به‌هیچ‌وجه مورد استناد آهنگر (۱۳۸۷) نبوده است.

آنچه به‌عنوان مشکل تجربی مقاله آهنگر (همان) مطرح شده بود: (جمله‌های ۳- الف، ب، و پ)، مواردی نبودند که آهنگر به تبیین آن‌ها پرداخته باشد. زیرا وی آگاهانه با استفاده از واژه "برخی"، تلاش کرده است صرفاً به تبیین و اشتقاق پاره‌ای از ساخت‌های گروه فعلی زبان فارسی بپردازد. همچنین، به‌طور مفصل و مستند، ماهیت فعل "ریختن" را ارزیابی و آن را به‌عنوان فعل متناظر سببی مشخص کرده است. انوشه (۱۳۸۸)، این فعل را به‌عنوان فعل نامفعولی در نظر گرفته، و بر این اساس تبیین آهنگر (۱۳۸۷) از این فعل را به‌عنوان فعل متناظر سببی نقد کرده است. بحث هسته‌آغازی و یا هسته‌پایانی بودن گروه فعلی دارای مقوله گروهی، چیزی نبوده است که آهنگر (همان) به تبیین آن پرداخته باشد. برداشت انوشه (۱۳۸۸: ۱۳۴) به‌عنوان هسته‌آغازی بودن، از مثال (۳۱|۵)، که گروه فعلی دارای متمم گروهی است، صرفاً برداشت شخصی وی بوده است. به این ترتیب، با توجه به وجود اختلاف نظر بین دو گروه از زبان‌شناسان ایرانی، درخصوص هسته‌آغازی و یا هسته‌پایانی خواندن گروه فعلی در زبان فارسی، با اعتقاد و تبعیت از تحلیل‌های زبانی هر کدام از آن‌ها نمی‌توان تحلیل‌های گروه دیگر را، به‌طور مطلق نادرست تلقی کرد.

به‌علاوه، اگرچه انوشه (۱۳۸۸)، از طرح جزئی تحلیل پوسته‌های آهنگر (۱۳۸۷)، درمورد گروه‌های فعلی دومفعولی دارای بند متمم، ایراد گرفته است، اما خود، نه‌تنها هیچ تبیین و

تحلیل پوسته‌ای از این ساخت نحوی زبان فارسی بر اساس چامسکی (۱۹۹۵)، ارائه نداده، بلکه آنچه ارائه نموده نیز تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی یک‌مفعولی دارای بند متمم بوده است. با توجه به آنچه بیان شد، پیشنهاد می‌شود: نقدکنندگان گرامی، مقالات موردنظر را براساس مستندات نظری و تجربی ارائه‌شده در آن مقاله‌ها مورد نقد و بررسی قرار دهند و نه براساس مستندات نظری و داده‌های تجربی دیگر، زیرا درغیراین‌صورت، نظر به پدیدار شدن نظریات جدید در حوزه‌های گوناگون زبان‌شناسی، ازیک‌سو، و تجدید نظرهای مکرر نظریه‌پردازانی همچون چامسکی، در اصول و مبانی نظری پیشین خود، ازسوی‌دیگر، همه مقاله‌های نگاشته‌شده در چارچوب نظریه‌های زبانی مختلف، قابل نقد براساس دیدگاه‌ها و نظریه‌های زبان‌شناختی جدیدتر خواهند بود.

### عباسعلی آهنگر

دانشگاه سیستان و بلوچستان

### منابع

- آهنگر، عباسعلی. (۱۳۷۹). *ساخت جمله مرکب ناهمپایه در زبان فارسی برپایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). "بند متمم فعل در زبان فارسی". *مجله زبان‌شناسی*، سال ۱۷، شماره ۲، ۲۷-۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). "تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی برپایه برنامه کمینه‌گرا". *زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۷، ۲۶-۱.
- انوشه، مزدک. (۱۳۸۸). "نقدی بر تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی". *زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۹، ۲۱۹-۲۰۳.
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی: مجموعه مقالات*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- منصوری، مهرزاد. (۱۳۸۴). "ساخت سببی زبان فارسی براساس طرح پوسته فعلی". *زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۱، ۱۱۴-۹۱.
- Adger, D. (2004). *Core Syntax, A Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.

پاسخ به "نقدی بر تحلیل پوسته‌ای .."

- Baker, M.B. (1988). *Incorporation*. Chicago: University of Chicago Press.
- Carnie, A. (2007). *Syntax, A generative introduction*. 2nd. Ed. Oxford: Blackwell.
- Chomsky, N. (1995). *The minimalist program*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- \_\_\_\_\_. (2000). "Minimalist inquiries: The framework". In R. Martin, D. Michaels and J.Uriagereka (eds). *Step by step*. Cambridge, Mass.: MIT Press, 91-155.
- Darzi, A. (1996). *Word order, NP-movements, and Opacity conditions in Persian*. PhD. Dissertation, University of Illinois, Urbana.
- Everaet, M. & H. V. Riemsdijk (Eds). (2006). *The Blackwell Companion to Syntax*. Oxford: Blackwell.
- Hornstein, N.& J. Nunes. & K.K. Grohmann. (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hornstein, N. (2009). *A theory of syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Koopman, H, & D. Sportiche.  
(1991). "The position of Subjects". *Lingua*. VOL.85, 211-258.
- Radford, A. (2009). *Analysing English Sentences, A Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.

